

بسم الله الرحمن الرحيم

تمدن در گذار - یادداشت پنجم

بازی مردان حکومت در پارادایم تمدن سایبری

اردوان مجیدی

شهریور ۹۹

در تمدن سایبری، حفظ یا از دست دادن اقتدار حاکمیت، بیش از هر چیز به فهم و تصور خود حکومت مردان باز می گردد. اگر حکومت مردان پارادایم جدید را فهم کنند، طبق قواعد آن، لباس قدرت مناسب را اتخاذ می کنند، و نقش موثری در آن ایفا می کنند. و گرنه با تصورات موهوم، لباس خیالی بر تن می کنند.

کلمات کلیدی:

تمدن سایبری، حاکمیت و حکمرانی در تمدن سایبری، حکومت مردان در تمدن سایبری، اردوان مجیدی

در سلسله یادداشتهائی، به تحلیل ابعادی از تحول و چالشهای این تمدن سایبری می پردازیم. این پنجمین یادداشت از این مجموعه است. در [یادداشت چهارم](#)، با مثال پادشاه لخت، از این صحبت کردیم که با **تغییر پارادایم** در تمدن سایبری، **لباس اقتدار حاکمیت**، **تغییر ماهیت داده**، و آنچه که قبلاً مایه قدرت و اقتدار بود، به لباسی

خیالی برای حاکمیت تبدیل می‌شود. تغییر پارادایم، منجر به تغییر ماهیت پدیده‌ها می‌شود. آنچه که در یک پارادایم، معتبر و موثر است، ممکن است در پارادایم دیگر به پدیده‌ای بی‌اثر و حتی مخرب تبدیل شود.

طیف فهم و رفتار حکومت مردان از پارادایم جدید

اما پوشیدن لباس خیالی و از دست دادن اقتدار حاکمیت، بیش از هر چیز به فهم و تصور خود حکومت مردان باز می‌گردد. اگر حکومت مردان پارادایم جدید را فهم کنند، لباسهائی را که در این پارادایم، نامرئی و موهوم شده، از تنشان در آورده و لباس مناسب در شرایط این پارادایم را بر تن می‌کنند. حال ببینیم واکنش حکومت مردان ما در این میدان، چگونه و چند نوع است.

طیفهای مختلفی از رفتار حاکمان در مواجهه با شرایط پارادایم جدید، وجود دارد. طیف وسیعی از این مواجهه، با عمل کردن طبق قواعد پارادایم گذشته، تبدیل به رفتاری غیر موثر، غیر منطقی و بعضاً احمقانه می‌شود. اما گونه‌های دیگری نیز وجود دارد.

انکارگران

در یک سر طیف، دسته اول حکومت مردانی قرار دارند که **پارادایم جدید را انکار کرده**، و با شدت در حال پیگیری تفکر، تصمیمات و اقدامات خود، **در پارادایم گذشته** هستند. بدیهی است که در فضای تمدنی جدید، تمام آنچه بافته بودند، رشته می‌شود، و تمام تلاشهایشان بر باد می‌رود. این افراد صبح تا شب در حال تلاشند، می‌نویسند و می‌گویند و می‌کنند، اما هیچ نتیجه مثبتی از تلاشهای آنها، به صورت ماندگار و ملموس باقی نمی‌ماند؛ بجز اینکه وقت و انرژی جامعه و حکومت را تلف کنند. کبک با فرو کردن سر در برف، شکارچی را نمی‌بیند و سعی می‌کند صورت مسئله را به این ترتیب پاک کند، اما غافل از آن است که شکارچی، کماکان او را می‌بیند.

مقابله‌گران

کمی در این طیف جلو برویم، حکومت مردانی قرار دارند که متوجه می‌شوند که پارادایم جدیدی ایجاد شده، اما **راه را در مقابله و جلوگیری از بروز این پارادایم می‌دانند**. آنها مذبوحانه با قواعد پارادایم گذشته، به مبارزه با پارادایم جدید پرداخته، و از بروز هر چه در پارادایم جدید اتفاق می‌افتد، جلوگیری می‌کنند. دیوار کشیدن دور محدوده‌های زندگی، از دیوار کشیدن دور مدرسه‌ها و عقب نگه داشتن آن از محیط جامعه گرفته، تا محصور کردن و محدود کردن فعالیتهای اقتصادی و کسب و کار، و میدان ندادن به سازوکارها و ابزارهای فناوری جدید، و گرفتن یخه سرعت اینترنت و پائین نگه داشتن آن، تا ممنوع کردن سرویسهای بدیهی در شرایط جدید نظیر سرویس تلفن تصویری و تحریم آن، نمونه‌هایی از اقداماتی است که این دسته دوم از حاکمان، انجام می‌دهند.

جمله متعارف دسته دوم این است که "جمهوری اسلامی نمی‌تواند اجازه دهد که هر کس ... را انجام دهد؛ و حتما خود حاکمیت باید این کار را خودش انجام دهد؛" و جای سه نقطه، هر یک از فعالیتهای پارادایم جدید را، که به دلیل خصوصیات این پارادایم، باید به صورت توزیع شده و در بافت جامعه محقق شود، بگذارید؛ از تدوین کتابهای درسی و ابتکار در روشهای آموزشی گرفته، تا ممیزی و نظارت بر بازار، و راه انداختن کسب و کارهای اینترنتی، به اشتراک گذاری محتوی و نظایر آن!

اهالی دسته دوم، تصور می‌کنند که می‌توان جلوی فعالیت خودجوش اجتماعی در حوزه‌های مختلف را گرفت، و همه را در یوغ نظام متمرکز حاکمیت در پارادایم سنتی، حبس کرد. غافل از اینکه فضای پارادایم جدید به گونه‌ای است که وقتی افراد را از این فعالیت با نظارت و مجوز حاکمیت منع می‌کنید، آنها فعالیت خود را بدون مجوز و نظارت و بعضا به گونه‌ای افسار گسیخته، و گاه با وسعت بیشتر، در فضای جامعه انجام می‌دهند؛ و شما بدون امکان مدیریت و تنظیم آن، فقط نظاره‌گر آن بوده، و برسرزنان به آنها فحش می‌دهید.

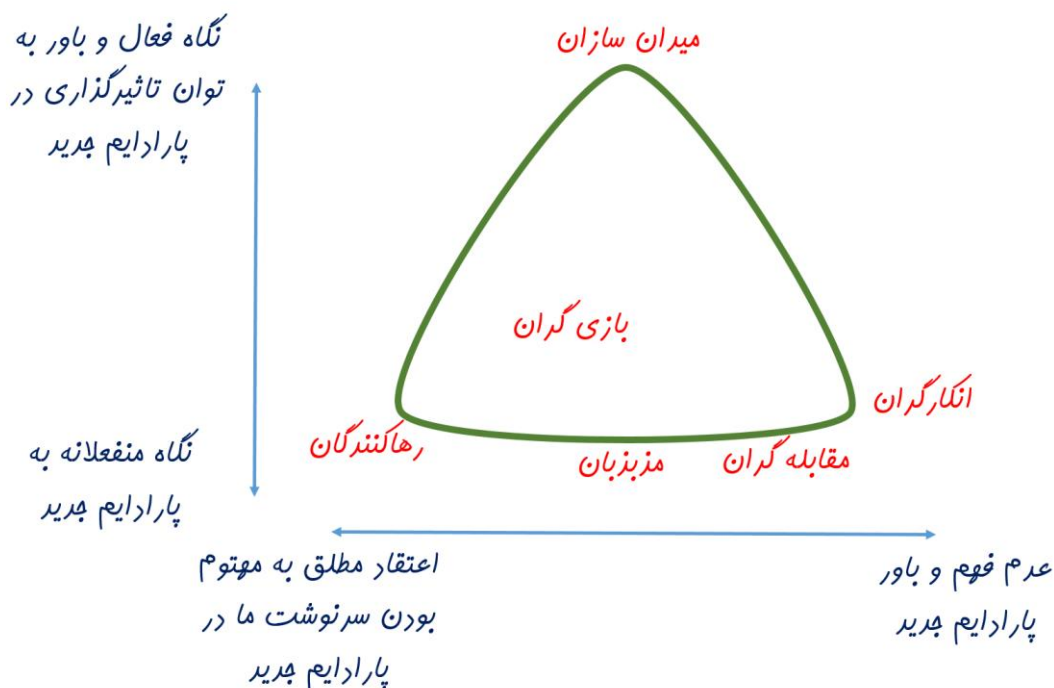
این دسته، شکل‌گیری فعالیتها در پارادایم جدید را جلوی چشم خود می‌بینند، اما وقتی فعالانی برای انسجام مطلوب در بافت حاکمیت کشور در پارادایم جدید تلاش می‌کنند، با توجیه لزوم جلوگیری از این پارادایم، مانع فعالیت آنها می‌شوند.

تلاش برای فعال کردن رقابت و حذف انحصار سکوی آموزشی شاد^۱ در سال گذشته، نمونه‌ای از همین دست است. صرفنظر از محدودیتهای شاد، انحصاری بودن آن، در فضای پارادایم جدید تعلیم و تربیت، از ابتدا محکوم به شکست است. با توجه به گزینه‌های جایگزین در دسترس، روال بسیاری از مدارس، شاگردان و معلمان آن بوده که برای رعایت الزامات رسمی اداره آموزش و پرورش، فقط چند لحظه در شاد اعلام حضور کرده، و باقی کار خود را در سکوها و پیام رسانهای دیگر دنبال می‌کردند. هر چند شاد، بعضا تسهیلات خوبی را نیز فراهم کرده است، اما این پارادایم اصولا با فضای انحصارگرایانه دیکته شده توسط حاکمیت، و محصور شده در یک رویکرد خاص، سازگار نیست؛ و جامعه با توجه به نیاز خود به تنوع رویکردها، مسیرهای دیگری را انتخاب می‌کند.

همین چند هفته قبل، جلسه‌ای با حضور برخی از حکومت مردان داشتم. برای آنها تبیینی از اتفاقی که در تحول پارادایم تعلیم و تربیت می‌شود، کردم. به عنوان نمونه از نفوذ سکوهای خارجی در مدارس کشورمان هم صحبت کردم، و لزوم میدان دادن جدی به شکل‌گیری سکوهای متنوع داخلی را، فارغ از بازی انحصارطلبانه ناموفق شاد، متذکر شدم. یکی از حضار، ضمن استفاده از همان عبارت "جمهوری اسلامی نمی‌تواند اجازه دهد که هر کس سکوی آموزشی و محتوای آموزشی تولید کند، و حتما حاکمیت باید این کار را خودش انجام دهد"، نادانسته مثالی در نقض حرف خودشان زدند.

ایشان فرمودند: "تفقا بنده در جریان این نفوذ سکوه‌ای خارجی در مدارس هستم. یکی از این مدارس، ضمن پیشنهاد برای ثبت نام فرزندم، به خانواده من اعلام می‌کرد که آموزش طبق فلان سکوی آموزشی خارجی انجام شده، و گواهینامه فلان موسسه خارجی را به فرزندتان می‌دهیم. بله؛ اما مگر تعداد بچه‌هایی که در این گونه مدارس و سکوها ثبت نام می‌کنند چقدر می‌شود؟ قول می‌دهم از ۳۰۰ - ۴۰۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کند! اینها نسبت به جمعیت دانش آموزان ما درصد کمی هستند!"

نمی‌دانم تصور ایشان از این موضوع چیست؟ چقدر این موضوع را فهم می‌کنند که وقتی هر سال ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار نفر از فرزندان این کشور، درون خود کشور، در سکوه‌ای خارجی تحصیل کنند، چه اثری روی تمام چرخه حیات تعلیم و تربیت کشور، گذاشته می‌شود! آیا ممکن نیست روزی اقبال بیشتری از ارزش مدرک تحصیلی چنین افرادی، در جامعه ما، نسبت به مدرک تحصیلی مدارس رسمی بشود؟ و این چه تاثیری را در جریان تعلیم و تربیت و فرهنگ جامعه خواهد گذاشت؟^۲



رهاکنندگان

و دسته سوم در سر دیگر طیف اما تصور دیگری دارند. آنها متوجه آن هستند که پارادایم جدیدی ایجاد شده، و در این پارادایم، تنوع و تکرار دیدگاهها وجود دارد. اعتقاد هم دارند که باید طبق قواعد و معادلات همین

پارادایم جدید عمل کنیم. اما **تصورشان این است که راه عمل کردن در این پارادایم، آزاد گذاشتن و رها کردن هر گونه سازوکار مبنائی است.** حالا که پارادایم جدید، میدانی متنوع را ایجاد می کند، ما هم میدان را باز بگذاریم و کاری به عناصر آن نداشته باشیم، و از محدود کردن آنها بپرهیزیم. توجیه آنها همین است که بازار خودش را متعادل می کند.

آنها از آن طرف بام می افتند، و فراموش می کنند که اقتصاد بازار آزاد به صورت مطلق و افسار گسیخته، قطعا محکوم به شکست است. چیز مهمی که در این میان وجود دارد، وجود قدرتهای بزرگ، شرکتهای بزرگ و سرمایه های بزرگ است. در میدان کاملا باز، قدرتهای بزرگ اجازه رشد سالم فعالان کوچک را نمی دهند، و میدان بازار را به نفع خود مصادره می کنند. ضمن اینکه همه ابعاد این میدان، با مبنای اقتصادی تعریف نمی شود. در این میدان بازیگران قدرتمندی هستند، که آلوده کردن، معتاد کردن، وابسته کردن، از هم پاشاندن، و تخریب کردن را به صورت عملیاتی و در دستور کار جدی خود، و برای منافع اقتصادی و غیر اقتصادی خود، دنبال می کنند. آزاد گذاشتن این دیوها، به معنای در بند کشیده شدن، و له کردن تمام فعالان ریز و درشتی است، که سر راه آنها قرار گرفته است؛ و نابود کردن تمام توان داخلی، و وابسته شدن مطلق به آنها، و واگذاری حکمرانی و بعد از آن حاکمیت، با جا به آنها است.

مذبذبان

اما بین دسته سوم در آن سر طیف و دسته اول و دوم در این سر طیف، طیف دیگری از حکومت مردان وجود دارد. لابد تصور می کنید این اشخاص، افرادی متعادلند؛ نه تند رو و نه کند رو. از یک منظر مشی میانه را انتخاب می کنند، اما نه آن طور که شما تصور می کنید.

اینها کسانی هستند که یکی به نعل می زنند و یکی به میخ. **هر جا توانستند، مقابله گرانه برخورد می کنند، و هر جا نتوانستند، رها می کنند.** سیاستی در کار آنها وجود ندارد. نه این طرفی هستند، و نه آن طرفی.

پارادایم فهمشان هم همان پارادایم گذشته است، بر اساس همان هم مقابله گرانه عمل می کنند. اما اینقدر متوجه می شوند که نمی شود با همه اتفاقاتی که در حال وقوع است، مقابله گرانه برخورد کرد. برای همین وقتی متوجه این عدم توان مقابله می شوند، به جای اینکه تدبیر مناسب بیاندیشند، رها می کنند.

در مورد اینکه کجا مقابله و کجا رها کنند هم قاعده منطقی مشخصی وجود ندارد؛ جز آنکه هر جا زورشان چربید، مقابله می کنند، و هر جا زورشان نرسید، رها می کنند. حکایت آنان حکایت کسی است که با شهامت و

شجاعت فریاد می‌زد: “من به هیچ عنوان زیر بار زور نمی‌روم!”، و بعد با آرامی ادامه می‌داد: “مگر آنکه طرف، خیلی پر زور باشد!”.

از حکومت مردان منفعل تا کنشگران فعال در میدان پارادایم جدید

نگاه هر چهار دسته انکارگران، مقابله‌گران، رهاکنندگان و مذبذبان، به پارادایم جدید، نگاهی منفعلانه است. برخی اصلاً آن را باور نمی‌کنند، برخی باور می‌کنند ولی مقاومت می‌کنند، و برخی سرنوشت خود را به آن وا می‌نهند و برخی نیز بین اینها سرگردانند. هر چهار دسته، در این فضای تغییر پارادایم مغلوبند. پارادایم جدید، بساط همه آنها را برمی‌چیند، و آنها را در خود هضم می‌کند.

پس تکلیف چیست؟ چه کسانی می‌توانند در این شرایط عملکرد موفق‌تری داشته باشند و نجات پیدا کنند؟ دسته‌های دیگری از حکومت مردان وجود دارند، که پارادایم جدید را فهم می‌کنند، به ایفای نقش در آن هم اعتقاد دارند، و در آن به صورت موثر، کنش و بازی می‌کنند؛ بازی گران و میدان سازان! در یادداشت بعدی در مورد این دو دسته از حکومت مردان صحبت می‌کنیم. ان شاء الله. الحمد لله رب العالمین.

^۱ - شاد، سکوتی آموزشی است که در سال گذشته تحصیلی با انشقاق از رویکا، توسط همراه اول برای پشتیبانی از مدارس ایجاد شد.

^۲ - تحلیل بیشتر چنین اتفاقی را به تفکر خوانندگان محترم، یادداشتهای بعدی و نیز یادداشتهایی که در حوزه تعلیم و تربیت در فارس قلم می‌زنم، و نیز کتاب در حال انتشار “گذار در بحران؛ تعلیم و تربیت در گذار به سمت نظام برتر” در انتشارات خبرگزاری فارس، واگذار می‌کنم.